

متن پرسش

سلام علیکم: حقیر به لطف الهی به گونه ای مباحث پایه ای شما را کار کرده ام که حدودا از نظر کلمات نقصی در فهمیدن در خود نمی یابم اما هنوز برای عمل کردن به این حقایق قدم عملی برنداشته ام. مشخصا سوالم اینست که چطور می توانم هنگامی که می خواهم میلهای پستم را با دانسته هایم به مبارزه بکشم موفق شوم؟ مثلا چطور خود واقعیم را با ناخودم اشتباه نگیرم؟ و برای نگاه نکردن؟ و نخوردن؟ و مغرور نشدن به حرفهایی که گوینده اش شماست و من در جمع مردم به خود منتسب نکنم؟ و خوابم؟ و چطور می توانم سیلی نقد را به حلوای نسیه ندهم؟ و شهوت چرب را با تزکیه استخوان خرد کن عوض کنم؟ و ...؟ حتی این را هم تا اینجا آمده ام که می شود همینجا قیامتی شد و آن موضوع نسیه تبدیل به حلوای نقد شود. ما با شهواتمان خوش بودیم سر کله شما از کجا پیدا شد کاسه کوزه ما را به هم ریخت؟

متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: وقتی خدایی را در مقابل خود دیدید که حقیقتاً همه‌ی آمال و آرزوی ما است و او بی‌قید و مطلق است؛ در خود می‌یابیم برای نزدیکی به آن آمال حقیقی باید از قیدها و محدودیت‌ها فاصله گرفت و همچنان نزدیک شد و به گفته‌ی مولوی: «گر تو خواهی حرّی و آزادگی / بندگی کن، بندگی کن، بندگی کن». موفق باشید